

نقش زمان در تکوین، تبیین و تداوم نظریه با نگاه ویژه به نظریه‌های علوم انسانی*

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۱۵
تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۱۸
کد مقاله: ۱۷۲۳۵

هانیه بصیری^{۱*}

چکیده

نظریه‌ها روایت‌هایی هستند درباب چگونگی کارکرد واقعیت، و با دیگر روایت‌ها از آن روی متفاوتند که به توصیف و تبیین روابط میان پدیده‌ها پرداخته، قابلیت پیش‌بینی و کنترل به دست می‌دهند و انتزاعی - فارغ از زمان و مکان خاص - هستند. در رویکردهای متداول به نظریه‌پردازی، "زمان" - در کنار "مکان" - و تنها به عنوان شرایطی که محدوده اعتبار نظریه را تعیین می‌نماید، در نظر گرفته می‌شود و نقش تعیین‌کننده‌ای که زمان و ابعاد زمانی می‌تواند به ویژه در نظریه‌های علوم انسانی و از جمله نظریه‌های ناظر بر وجه هنری معماری در تعیین چیستی پدیده‌ها و چگونگی روابط بین آن‌ها و در نتیجه در ساخت نظریه و معنای نسبت داده شده به آن - داشته باشد را نادیده می‌انگارند. این مقاله بدین منظور در مطالعه نقش زمان در نظریه‌پردازی در گام اول از نقش زمان در تکوین نظریه می‌گوید و در گام دوم به بیان نقش زمان و زمان‌مندی در ساخت نظریه می‌پردازد و بدین منظور سه بازه زمانی، "بازه زمانی وجودی"، "بازه زمانی مشاهده، ثبت و گردآوری" و "بازه اعتباری" را تعریف می‌کند. در گام سوم نیز تداوم نظریه‌ها در زمان را بررسی می‌کند. این مقاله در انجام پژوهش از روش کتابخانه‌ای و رجوع به داده‌های اسنادی موجود بهره گرفته است و با استفاده از استدلال منطقی تحلیل‌های لازم و ساختار مقاله را صورت‌بندی کرده است و برین باور است که نسبت و زمان و نظریه، فراتر از تنها یکی از شرایط محدود کننده اعتبار نظریه است و زمان عاملی است که هم در آغاز نظرورزی و هم در انجام آن و نیز در فرآیند ساخت نظریه به ویژه نظریه در علوم انسانی جایگاهی ویژه دارد و توجه به نقش آن می‌تواند به داشتن نظریه‌هایی دقیق‌تر با قابلیت تبیین و پیش‌بینی صحیح‌تر منجر شود.

واژگان کلیدی: زمان، نظریه پردازی، تکوین نظریه، تبیین نظریه، تداوم نظریه.

۱- پژوهش‌گر دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی تهران h_basiri@sbu.ac.ir
۲- این پژوهش برگرفته از درس «نظریه آفرینی» دوره دکتری معماری دانشگاه شهید بهشتی به راهنمایی جناب آقای دکتر محمود رازجویان و سرکار خانم دکتر منصوره طاهباز است.

آن لحظه نخست که ادمی سربر داشت و از خود سوالی کرد در پی کاستن از حیرتی بود که از مشاهده حوادث در ذهن او شکل گرفته بود. او به دنبال شناخت و فهم جهانی که بستر زندگانی او بود، به روایت‌هایی از اسطوره‌ها و باورهای پیشینی پرداخت. اما آن گاه که خسته از تکرار این افسانه‌ها به خرد خود روی آورد، روایت‌هایی دگرگونه آفرید. روایت‌هایی سازمان یافته، ساخته و پرداخته اندیشه و بار گرفته از جهان بینی و نگاه وی که تبیینی در باب جهان واقع فراهم می‌آورد و بدین طریق نیروی پیش‌بینی و کنترل جهان را به او اعطا می‌نمود. گرچه خواسته ادمی آن است که قانونمندی‌های جهان بیرون را بی‌هیچ محدودیتی به تصویر کشد و نظریاتی بی‌زمان و بی‌مکان را در تبیین واقعیت شکل دهد، اما او چونان نظریات خویش محصور در زمان و محدودیت‌های تعقل انسانی است. که زمان - چه به عنوان ساختار اساسی جهان بیرون و چه برساخته ذهن انسان - از تجربه انسانی و از نظر اوجدا نیست. این چنین تاریخ نظریه‌پردازی علمی را نیز می‌توان شرح تلاش زمان‌مند انسان دانست در تبیین واقعیت و نزدیکی بدان دانست.

امروزه در غالب رویکردها به نظریه‌پردازی، "زمان" - در کنار "مکان" - و تنها به عنوان شرایطی که محدوده اعتبار نظریه را تعیین می‌نماید، اعتبار دارد و نقش تعیین‌کننده‌ای که زمان می‌تواند در آفرینش نظریه، ساخت و معنای نسبت داده شده به آن و نیز تداوم آن داشته باشد، را اغلب نادیده می‌انگارند. حال آن‌که زمان و مفهوم آن که در صورت مجرد خود پیوستاری نامتناهی است، دارای ابعادی است که گرچه در ادراک ما از جهان واقع و نظریات ما پیرامون آن نقشی اساسی بازی می‌کنند؛ اغلب در ساخت و تبیین نظریه از آن‌ها غفلت می‌شود. ابعادی که می‌توان آن‌ها را چنین برشمرد: نخست آن‌که ساختار زمان ترتیبی است یا به سخن دیگر زمان واجد "توالی" است؛ بدین طریق که توالی رویدادها نسبت به هم و نیز ساختار ترتیبی گذشته، حال و آینده را سبب می‌شود. دوم آن‌که مفهوم زمان عمیقاً با مفاهیم ثابت و متغیر آمیخته است و یا به عبارت دیگر زمان واجد "تداوم" است؛ و دیگر آن‌که درک ما از زمان "نسبی" است و این وجوهی است که در نظریه‌پردازی به ویژه در علوم انسانی - چونان نظریه‌های ناظر بر وجه هنری معماری - پرداختن به آن‌ها حائز اهمیت است. ازین رو درین مقاله و در سخن از زمان و زمان‌مندی در نظریه‌پردازی ما به رسم توالی زمانی، از نقش زمان در تکوین نظریه، ساخت نظریه و تداوم آن سخن خواهیم گفت. بدین طریق که در گام اول از تکوین نظریه می‌گوییم. از سرآغاز نظریه‌پردازی علمی، تقدم زمانی نظر و تجربه در نظریه‌پردازی و نقش ایده در مقام سنگ اول و آغازگر ساخت نظریه. در گام دوم به بیان نقش زمان و زمان‌مندی در ساخت نظریه خواهیم پرداخت و بدین منظور سه بازه زمانی، "بازه زمانی وجودی"، "بازه زمانی مشاهده، ثبت و گردآوری" و "بازه اعتباری" را تعریف می‌کنیم که این بازه‌ها بر نحوه بودن پدیده در زمان، چگونگی درگیری محقق با پدیده‌ها و شرایط زمانی صدق نظریه اشاره دارند. در گام سوم، در بررسی تداوم نظریه‌ها در زمان، نخست زمان‌مندی مراتب نظریه را مطرح کرده و سپس در سنجش نظریه‌ها در بستر زمان سه رویکرد تحقیق‌پذیری، ابطال‌پذیری و پارادایم‌های علمی را بررسی می‌کنیم.

۱-۱- پرسش‌های تحقیق

۱. تکوین نظریه در زمان چگونه است؟ (نظریه از چه زمانی آغاز می‌شود؟)
۲. تبیین نظریه با عامل زمان چگونه است؟ (زمان در ساخت و تبیین نظریه چگونه وارد می‌شود؟)
۳. تداوم نظریه در زمان چگونه است؟ (نظریه تا چه زمانی ادامه دارد؟)

۱-۲- فرضیه تحقیق

این نوشتار برین باور است که نسبت و زمان و نظریه، فراتر از تنها یکی از شرایط محدود کننده اعتبار نظریه است و زمان عاملی است که هم در آغاز نظروزی و هم در انجام آن و نیز در فرآیند ساخت نظریه به ویژه نظریه در علوم انسانی جایگاهی ویژه دارد و توجه به نقش آن می‌تواند به داشتن نظریه‌هایی دقیق‌تر با قابلیت تبیین و پیش‌بینی صحیح‌تر منجر شود.

۲- پیشینه تحقیق

نوشتارهای بسیاری به شرح و تبیین نظریه‌پردازی کمی و کیفی و نیز مراتب و سطوح آن پرداخته‌اند. اغلب این نوشتارها ساخت نظریه را پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی از اساسی از جنس چیستی، چرایی و چگونگی مفاهیم مطرح در نظریه دانسته‌اند و غالباً پرسش از زمان و زمان‌مندی نظریه را تنها به عنوان محدوده اعتبار نظریه مطرح کرده و از نقش آن در ساخت نظریه غفلت ورزیده‌اند. در معماری از مهم‌ترین کتاب‌ها در باب نظریه‌پردازی معماری، کتاب «آفرینش نظریه در معماری» تألیف جان لنگ است. هم‌چنین مقالات قیومی (۱۳۸۴) در «ساختار نظریه و الفبای نظریه‌پردازی» و ایرانمنش (۱۳۸۴) در «جستارهایی در تعریف، شرح و مراتب نظریه» و انصاری (۱۳۸۹) در «جستاری در نظریه معماری و مراتب آن» تعاریفی روشن در باب چیستی نظریه‌پردازی و مراتب آن به قلم معماران به دست می‌دهد. اما آن‌چه این نوشتار را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند، رجوع به عامل زمان و پرسش از آن در آغاز، انجام و ساخت نظریه است و اهمیت این پژوهش از آن جاست که به ویژه در علوم انسانی و از جمله

نظریه‌های ناظر بر وجه هنری معماری، زمان عاملی است که می‌تواند بر چپستی و تعریف مفاهیم و چگونگی ارتباط میان آن‌ها اثر گذار باشد و نادیده انگاشتن آن در ساخت نظریه می‌تواند قدرت کنترل و پیش‌بینی نظریه را که غایت نظریه پرداز است، کاهش دهد.

۳- روش تحقیق

این تحقیق از منظر هدف، تحقیقی کاربردی است و از حیث روش، در نوع تحقیق کیفی جای می‌گیرد. در انجام پژوهش از روش کتابخانه‌ای و رجوع به داده‌های اسنادی موجود بهره گرفته است و با استفاده از استدلال منطقی تحلیل‌های لازم و ساختار مقاله را صورت‌بندی کرده است.

۴- گام اول: تکوین نظریه در زمان

"استاد بدین اندیشه افتاد که تصویر متحرکی از ابدیت پدید آورد و بدین منظور و در عین حال برای آن که نظم و نظام لازم را به جهان ببخشد، از ابدیت - که علی دوام در حال وحدت و سکون است - تصویر متداومی ساخت که بر طبق کثرت عدد، پیوسته در حرکت است و این همان است که ما "زمان" می‌نامیم... باری، زمان و جهان هر دو با هم پدید آمدند تا اگر روزی قرار شود از میان بروند هر دو با هم نبود کردند."

افلاطون، رساله تیمائوس

۴-۱- زمان و آغاز نظریه پردازی

در بررسی مفهوم آغاز در زمان، یا آن‌چه در اول می‌آید، با رجوع به گادامر می‌توان گفت "همیشه نسبت به فرجام یا هدف، آغاز دانسته می‌شود. میان این دو یعنی آغاز و پایان، بستگی و رابطه‌ای ناگسستگی است. آغاز همیشه مستلزم پایان است و فرجام تعیین‌کننده آغاز؛ و این چنین پیش‌بینی فرجام پیش‌نیاز آن است که آغاز معنای واقعی پیدا کند... بدین طریق، گریزی از دیالکتیک آغاز نیست." (گادامر، ۱۰:۱۳۸۲)

آغاز و فرجام مقید و پای‌بسته به یکدیگر و از هم جدایی ناپذیرند. اینکه چیزی چگونه معلوم می‌شود که نقطه آغاز است و چه جهتی در پیش خواهد گرفت، وابسته به هدف است. چنان‌چه در دنیای امروز هدف نظرورزی، یا آن‌چه بدان شکل می‌دهد، عقلانیت علمی یا فرهنگ علمی است، که در تلاش است "کثرت‌ها را هرچه بیشتر به وحدت ساختاری برساند، جزئیات را کلی کند، فروکاهندگی و تقلیل و صرفه جویی معرفتی بورزد"، در زمان باید به دنبال آغاز این فرجام بود.

چنان‌چه در برداشتی دیگر هدف، غایت یا فرجام آدمی باشد، آغاز دگرگونه خواهد بود و این چنین، تعریف غایت، نیز همان قدر مبهم است که تعیین آغاز و شاید این همان نقطه‌ای است که ادیان، آغاز و فرجام نظر ورزی آدمی را رقم می‌زنند.

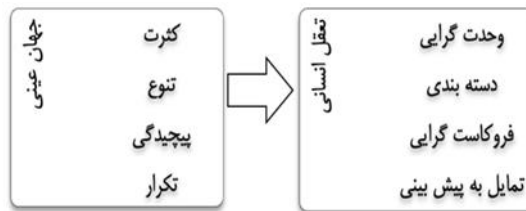
آغاز عقلانیت علمی، در زمان، اما آن‌گاه بود که انسان به دور از اسطوره‌ها و باورهای پیشینی تلاش نمود از معرفت به درستی یک گزاره به فهم چرایی درستی آن گذر کند و ازین راه به توانایی پیش‌بینی و کنترل جهان بیرون دست یابد. بدین رو او به "روش"، یعنی جستجوی منظم و قائده مند رو آورد و یافته‌های خود را در یک نظام یا سیستم اندیشه گردآوری نمود و از آن با عنوان "علم" یاد کرد. آغاز شکل‌گیری چنین نظرها و نظریه‌هایی که از سنجش منطقی مفهوم‌ها و اندیشه‌ها پدید آمدند و به روش یا تحلیل و سنجش منطقی روی آوردند، در یونان باستان^۱ آغاز شد و این چنین فصل جدیدی در تاریخ نظریه ورزی انسانی باز شد. چنان که پوپر می‌گوید: "سنت عقلی‌گرایانه تنها یک بار اختراع شد. پس از دو یا سه قرن گم شد. در دوره رنسانس و مخصوصاً در ایام زندگی گالیله دوباره اکتشاف شد و آگاهانه تجدید حیات یافت." (پوپر، ۱۳۶۳: ۱۸۶)

این چنین سنتی که غایت آن عقلانیت علمی است و ضرورتی است برای شناخت و فهم جهانی که در آن زندگی می‌کنیم؛ همان است که ما آن را از یونان باستان به ارث برده‌ایم. تجدید حیات آگاهانه این سنت خردگرایانه، در عصر جدید و با نظریات فیلسوفانی چون رنه دکارت و فرانسویس بیکن و تلاش اندیشمندانی چون لئوناردو داوینچی، کپرنیک و گالیله و نیوتن شکل جدیدی به خود گرفت و مبنایی برای شکل‌گیری تمدن امروز غرب به وجود آورد. ازین دوره در تاریخ با عنوان "عصر روشنگری" یاد می‌شود که ویژگی آن کاربرد تفکر روش‌مند در همه شکل‌های فعالیت بشر است.

کانت این روشن‌اندیشی را این‌گونه توصیف می‌کند: "روشنگری عبارت است از آزادی انسان از قیومیتی که خود او یا حکومت بر او تحمیل کرده است ... و از ناتوانی برای به کارگیری عقل خویش ... من اینگونه قیومیت راه، اگر نتیجه فقدان عقل نباشد، نتیجه فقدان جرات یا تصمیم برای به کار بردن عقل خود بدون کمک یک رهبر باشد ... تحمیل کرده از جانب خود شخص می‌دانم. شجاع باشید و عقل خود را به کار بیندازید. این شعار روشنگری است." (پوپر، ۱۳۶۳: ۲۱۹)

۱. گادامر بیان می‌کند که ارسطو در نخستین دفتر مابعد الطبیعه طالس را نخستین کسی می‌داند که برای علت‌یابی، به جای تکرار افسانه خدایان، به تجربه و دلایل و شواهد تکیه کرد.

این سنت خردگرایانه، که با توجیه و بیان شناخته به وسیله ناشناخته، روز به روز بر وسعت قلمرو شناخت و واقعیت‌های جهان هر روزه ما افزود؛ خود گواهی است بر فتح جهان به وسیله عقل‌های ما.



نمودار ۱- فرآیند تصرف و نظریه‌پردازی تعقل انسانی در جهان عینی (ماخذ: ایران‌منش)

۲-۴- تقدم نظر و تجربه در ساخت نظریه

در سخن از تقدم نظر یا تجربه در ساخت نظریه از فرایند نظریه‌پردازی آغاز می‌کنیم؛ که برخی متفکران چون بیکن نخستین گام این فرایند را مشاهده می‌دانند و فرآیند نظریه‌پردازی را فرایند "اول تحقیق، بعد نظریه" معرفی می‌کنند و برخی دیگر چون پوپر نخستین گام را ابداع فرضیه‌ای می‌دانند که می‌توان به کمک مشاهدات آن را به آزمون گذاشت و این‌چنین در نظریه‌پردازی فرایند "اول نظریه، بعد تحقیق" را مطرح می‌نماید. در گونه نخست، اصالت با روش استقرایی است و شروع فرآیند با مشاهده و تجربه واقعیت‌های قابل آزمایش بیان شده و نظریه را حاصل آن می‌دانند و اما در روش دیگر اصالت با روش قیاسی است و نظریه مبنای تحقیق و فرضیه‌سازی و روش‌های کار است.^۱

اما گونه سومی نیز در فرایند نظریه‌پردازی مطرح می‌شود که رویکردی ترکیبی است که در آن محقق ابتدا بر اساس مشاهدات محدودتر، چهارچوب نظری یک واقعیت را در ذهن خود پی‌ریزی می‌کند و سپس با مطالعه مصادیق و واقعیت‌های آن، نظریه خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این‌چنین درین رویکرد می‌توان سه مرحله را از هم تفکیک نمود: (۱) مرحله اکتشاف: طراحی تحقیق با هدف یافتن ایده‌های تازه (۲) مرحله توصیف: یا طرح موضوعات به صورت تعمیم‌های آزمون‌پذیر و (۳) مرحله توضیح یا پرداخت نظریه. (قیومی، ۱۳۸۴)

در رویکرد "اول نظریه، بعد تحقیق" و رویکرد "ترکیبی" نظر یا ایده اولیه مقدم بر ساخت و آزمون نظریه است. در رویکرد "اول تحقیق بعد نظریه" نیز گرچه تحقیق مقدم بر نظریه به نظر می‌رسد؛ اما در توضیح آن به این نکته اشاره می‌شود که گزاره‌های مشاهداتی خود متضمن نظریه هستند و تنها فردی می‌تواند مشاهده معنادار داشته باشد که ایده‌ای در ذهن خود دارد. ازین‌روی مشاهده و آزمایش با نظریه هدایت می‌شوند و مشاهدات به منظور فهم بهتر نظریه شکل می‌گیرند.

کانت درین باره می‌گوید: "هنگامی که گالیلله گلوله‌های خود را بر سطح شیب‌داری نهاد تا با گرانشی که خود برگزیده بود بر روی آن رو به پایین حرکت کنند؛ ... ناگاه نور سپیده دمی بر همه فیلسوفان طبیعی تابید. آن‌ها دریافتند که عقل ما تنها چیزهایی را می‌تواند بفهمد که خود، آن‌ها را بنا بر نقشه خویش ایجاد می‌کند؛ و اینکه ما باید طبیعت را مجبور کنیم تا به پرسش‌های ما پاسخ بگوید؛ ... چه مشاهدات اتفاقی محض که بدون نقشه از پیش طرح شده برای آن‌ها صورت بگیرد، نمی‌تواند با ... یک قانون ارتباط پیدا کند... که عقل در صدد یافتن آن است." (پوپر، ۱۳۶۳: ۲۳۴)

این‌چنین روشن است که می‌بایست از طریق فرضیه‌ها و یا نظریه‌های پیشینی با جهان بیرون مواجه شده و پاسخ پرسش‌های خود را از آن طلب کنیم. عقل قوانین خود را از طبیعت استخراج نمی‌کند، بلکه آن را بر طبیعت تحمیل می‌کند.

۳-۴- ایده سرآغاز ساخت نظریه

در ثنای تتوس افلاطون، درپاسخ به مسأله ماهیت معرفت و چیستی شناخت، دردیالوگی از جانب سقراط گفته می‌شود که "شناخت همان doxa یا ظن و گمان است... ظن یا گمان همراه با logos یعنی گمان عقلانی شده." (گادامر، ۱۳۸۶: ۸۲). به بیانی دیگر، نظریه‌ها که تبیینی از شناخت ما از جهان واقع هستند، با ایده یا گمانی عقلانی آغاز می‌شوند. ازین‌رو ایده مقدم بر ساخت نظریه و مقدم بر شناخت ما است؛ و به مثابه پنجره‌ای است که منظری از جهان بیرون را فرا روی ما قرار می‌دهد. "پیش از آن که دانشمند نظریه‌ای تازه بپردازد... پنجره‌ای بر می‌گزیند و از آن پنجره، یعنی از جهت و از موضع خاصی، به پدیده مورد نظر می‌نگرد. نظریه مکتوب چیزی نیست جز صورت متبلور و مکتوب همین جهت‌گیری یا ایده تازه." (قیومی، ۱۳۸۴: ۱۲۶)

شکل‌گیری این ایده می‌تواند در فرایندی خودآگاه یا ناخودآگاه رخ دهد. در فرایند ناخودآگاه "انتقال و ورود تصاویر، اطلاعات، واقعیات و وقایع خارجی به "درون" عقلی انسان منتهی به ایجاد نوعی برخورد طبیعی زاینده و لقاح مولد بین تصاویر و اطلاعات از سویی، و برخورد با قطب‌های درون مایه انسان از سویی دیگر می‌شوند. در واقع بین این دو بخش که ویژگی‌های متقابل دارد، و

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع به مقاله "ساختار نظریه و الفبای نظریه‌پردازی" دکتر مهرداد قیومی پیشنهاد می‌شود.

ممكن است تز و آنتی تز یکدیگر تلقی شوند، نوعی سنتز روی می‌دهد که الزاما ارادی و تفصیلی و پردازش شده نیست." (ایرانش، ۱۳۸۴: ۶)

درین فرایند، این سنتز و حدوث ایده را می‌توان با فرآیند خلاقیت قیاس نمود. بدین طریق که ایده اولیه که حاصل لقاح مولد اطلاعات و دانش پیشین با درون عقلی انسان است، پس از گذشت زمانی نامعلوم پدیدار - الهام - شده و هم زمان با این آشکارگی و الهام، فرد در مقام عقلانی نمودن آن و به بیانی بازبینی و اصلاح و تأیید آن برمی‌آید و با تلاش برای عملیاتی کردن، آن را به بوته آزمایش گذاشته و نهایتاً نظریه خود را شکل می‌دهد و این چنین ایده را در قالب گمانی عقلانی شده برای گسترش محدوده- های معرفت بشری به کار می‌گیرد.

اما در غیاب این الهام و آشکارگی، می‌توان آگاهانه به دنبال چنین ایده‌ای بود. بدین منظور می‌بایست با مطالعه آگاهانه در ادبیات تخصصی و غیرتخصصی به دنبال فضاهای خالی، ابهامات و یا تناقضات موجود بود و یا سوالات و ایده‌های پیشنهادی این منابع دنبال کرد و یا در زمینه ای که تصور و علاقه کلی برای تحقیق وجود دارد، وارد مطالعه، مشاهده و مصاحبه شده و با تحلیل آن‌ها، به ایده و گمان عقلانی خود دست یافت.

این ایده‌های تازه که خود سرآغاز ساخت نظریه محسوب می‌شوند را می‌توان بر مبنای بداعت ایده و بداعت نظریه حاصل از آن‌ها به سه گروه تفکیک نمود: ایده مبتنی بر "الگوی کوهن"، ایده مبتنی بر "الگو" و ایده مبتنی بر "شقوق الگو" (ایده‌های اصلاحی - تکمیلی). ایده‌های مبتنی بر "الگوی کوهن"، منطقی منحصر به فرد به جهان می‌کشایند و استراتژی تحقیق و روشی خاص برای جمع‌آوری مدارک تجربی پشتیبان ارائه می‌دهند و توضیحاتی را ارائه می‌دهند که ایده‌های قبلی قادر به انجام آن نبوده‌اند و خود مسئله‌های جدیدی را مطرح می‌کنند؛ ازین رو از آن‌ها با عنوان "ایده‌های انقلابی" یاد کرد. چنانچه شکافی که جهت‌گیری جدید با ایده‌های موجود ایجاد می‌کند، کم عمق‌تر از حالت قبل باشد، ایده مبتنی بر "الگو" نامیده می‌شود؛ که گرچه بیان منحصر به فردی از پدیده ارائه می‌دهد، اما جهان‌بینی تازه‌ای در کار نیست و تنها تغییری در نگرش ایجاد می‌کند. بیشتر نظریه‌ها در علوم اجتماعی از این دست هستند. در الگوی مبتنی بر "شقوق الگو"، جزییات یک الگوی موجود تبیین می‌شود که برای این امر نیز مفهوم‌ها و ایده‌هایی ساخته و پرداخته می‌شوند، اما به گونه‌ای که مشتقات و جزییات پرداخته‌تری از ایده اصلی به شمار می‌روند. (قیومی، ۱۳۸۴: ۱۲۶)

پس از شکل‌گیری ایده، فرآیند شکل‌گیری نظریه نیازمند پرداختن ارادی، تفصیلی و روش‌مند است. چراکه ایده‌های آدمیان تا آن زمان که در چارچوب‌های ذهنی آن‌ها محبوس باشند، به علم و دانشی فراگیر تبدیل نخواهد شد؛ که علم در نقد و پذیرش آن توسط دیگران حاصل می‌گردد. اما گاه به دلایل گوناگون، فرد به پرداختن نظریه رو نمی‌آورد و گاه در وسعتی محدود و با شیوه‌های محدود بدان می‌پردازد و نظریات شخصی شکل می‌گیرد و گاه در طی فرآیندهای آزموده، تفصیلی، روش‌مند و خودآگاه نظریه پرداخته می‌شود که این همان شکل رسمی، کلاسیک و علمی نظریه است.

جدول ۱- ابعاد و پرسش‌های نظریه (ماخذ: نگارنده)

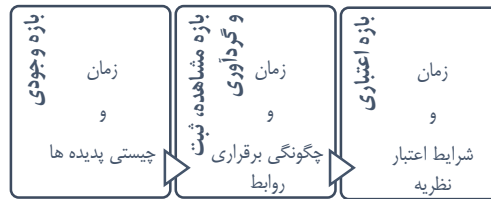
پرسش‌های نظریه	
چیستی (what)	تعریف روشن از مفاهیم مطرح در نظریه (که می‌بایست تا حد امکان مجرد و فارغ از زمان و مکان باشند و یا عامل زمان و مکان در آن در نظر گرفته شود)
چرایی و چگونگی (why & how)	مجموعه‌ای از گزاره‌ها که ارتباط میان مفاهیم انتزاعی را به صورت توصیف، تشریح و تبیین بیان می‌کنند.
کی و کجا (when & where)	محدوده صدق گزاره‌ها و محدودیت و قابلیت تعمیم آن‌ها را تعیین می‌کند.

۵- گام دوم: تبیین نظریه در زمان

در دومین گام این پژوهش و در جستجوی این پرسش که "زمان در ساخت و تبیین نظریه چگونه وارد می‌شود؟" و یا "نظریه با زمان چگونه ساخته می‌شود؟" از نقش "زمان" و ملاحظات زمانی در هریک از سطوح شکل‌گیری نظریه از چیستی مفاهیم تا ارتباط میان آن‌ها صحبت کرده و لزوم پرداختن بدان را شرح می‌دهیم.

چنانچه می‌دانیم نظریه مجموعه‌ای است از اظهارات کلامی یا نمادین که مشخص می‌کند چه متغیرهایی، چگونه و چرا به هم وابسته‌اند و تحت چه شرایطی - زمانی و مکانی - به هم مرتبط‌اند. این تعریف، المان‌های اساسی ساخت نظریه - "چیستی" پدیده‌ها، "چگونگی" و "چرایی" ارتباط میان آن‌ها و "شرایط محدود کننده" - را روشن می‌کند. ما درین گام بحث می‌کنیم که چگونه زمان و زمان‌مندی به گونه‌ای حیاتی می‌تواند در هریک از المان‌های ساخت نظریه و به دنبال آن در تبیین و پیش‌بینی نظریه - به ویژه در علوم انسانی - اثرگذار باشد.

بدین منظور گونه‌های بازه‌های زمانی را شامل "بازه وجودی"^۱ - که به چیستی و تعریف پدیده مورد مطالعه گره خورده است - را با عنوان "زمان و چیستی مفاهیم" و "بازه‌های مشاهده"^۲، "ضبط"^۳ و "گردآوری"^۴ - که نتیجه ماهیت درگیری میان محقق و پدیده است را با عنوان "زمان و تبیین روابط" - و "بازه اعتباری"^۵ - که شرایط اعتبار روابط فرض شده نظریه است - را با عنوان "زمان و محدوده اعتبار نظریه" معرفی می‌کنیم.



نمودار ۲- بازه‌های زمانی در ارتباط با تبیین نظریه (ماخذ: نگارنده)

۵-۱- زمان و چیستی مفاهیم

پس از شکل‌گیری ایده اولیه، محقق می‌بایست نخست به چیستی مفاهیم و متغیرهایی که در باب آن‌ها نظریه‌پردازی می‌کند، بپردازد. "بازه وجودی" یا مدت زمان بودن پدیده در زمان، می‌تواند عاملی حیاتی در تعریف و شناخت چیستی آن محسوب گردد. "بازه وجودی مدت زمان لازم برای رخ دادن یا آشکار شدن یک نمونه از فرآیند، پدیده یا رویداد مورد مطالعه و نیز چگونگی بودن آن درین بازه زمانی را در بر می‌گیرد. این بازه برای یک پدیده بدون انقطاع (ممتد)، برابر با طول زندگی آن پدیده خواهد بود. اما به گونه‌ای دیگر، برای پدیده نقطه‌ای که در تناوبی مشخص رخ می‌دهد، بازه وجودی، زمان تناوب پدیده محسوب می‌شود." (Sonnetag, 2012: 730)

چنان چه اشاره شد، گرچه بازه وجودی به مدت زمان لازم برای رخ دادن یا آشکار شدن پدیده مورد مطالعه اشاره می‌کند، اما چگونگی بودن پدیده در زمان نیز نقشی تعیین‌کننده در تعریف چیستی آن - به ویژه در علوم انسانی - دارد. چگونگی که با توجه به ویژگی‌های سه گانه زمان "توالی"، "تداوم" و "درک نسبی از زمان" رخ می‌دهد و ما آن‌ها را با عنوان "ابعاد زمانی" بررسی می‌کنیم. این ابعاد زمانی عبارتند از: "گذشته، آینده، و حال؛ و تجربه ذهنی زمان"^۶، "اپیزودهای زمانی"^۷، "طول مدت شرایط ثابت و میزان تغییرات"^۸، "تغییرات پیوسته در برابر تغییرات ناپیوسته"^۹، "فرکانس، ریتم و دوره‌ها"^{۱۰} و "اسپیرال‌ها و شدت"^{۱۱}.

الف- گذشته، آینده و حال؛ و تجربه ذهنی زمان: "زمان رابطه بسیار نزدیکی با محتوای تجربه بشر دارد که در آن گذشته و آینده در حال انعکاس یافته‌اند. گذشته پیش شرط حال است و آینده در حال، در قالب انتظارات، امکانات و تلاش‌ها جای گرفته است. به سخنی دیگر، گونه‌ای که انسان زمان‌مندی را تجربه می‌کند؛ نه به صورت زمان استاندارد که به صورت امتداد و ارتباط زمان گذشته، حال و آینده است. بدین طریق که بخشی از آگاهی گذشته یا آینده، نزدیک یا دور، همیشه با آگاهی ما از حال آمیخته است. البته آشکار است که در تعریف زمان حال تمامی جنبه‌های گذشته و آینده مهم نیستند؛ تنها جنبه‌هایی حائز اهمیت هستند که به پدیده در حال مطالعه مربوط‌اند.

ب- اپیزودهای زمانی: یک مکانیسم بسیار مهم و تاثیرگذار بر شیوه‌ای که مردم زمان را تجربه می‌کنند، طریقی است که آن‌ها برای طبقه‌بندی کردن این تجربه به اپیزود یا اپیزودهایی انتخاب می‌کنند؛ به گونه‌ای که بر اساس آن عکس‌العمل نشان داده و به تجربه معنا می‌بخشند. (ریکور، ۱۳۹۰) این امر مشابه فرایند دسته‌بندی کردن است، پدیده در طول زمان رخ می‌دهد و شخص بخش‌هایی از بازه زمانی را به اپیزودهای برای کشف و عکس‌العمل طبقه‌بندی می‌کند. بدین طریق در پرسش از افراد، اپیزود زمانی که شخص برای پاسخ‌گویی و طبقه‌بندی پدیده برمی‌گزیند، بر معنایی که بدان نسبت داده و ارتباط آن با سایر پدیده‌ها اثرگذار خواهد بود.

1. Existence Interval
2. Observation Interval
3. Recording Interval
4. Aggregation Interval
5. Validity Interval
6. The Past, Future, and Present and the Subjective Experience of Time
7. Time Aggregations
8. Duration of Steady States and Rates of Change
9. Incremental Versus Discontinuous Change
10. Frequency, Rhythm, and Cycles
11. Spirals and Intensity

به عنوان مثال در پرسش از بنای تاریخی از بازدیدکنندگان آن، می‌بایست به منظور طرح دقیق سوال و صحت تحقیق بتوان به طور دقیق ایزودی را مورد سوال قرار داد که به بازدید از بنای تاریخی در ارتباط است. سوالات کلی بدون تعیین بازه زمانی ممکن است متغیرهای مداخله گر پیش بینی نشده‌ای را در پاسخ اضافه نماید.

ج- طول مدت شرایط ثابت و میزان تغییرات: متفاوت اما مرتبط با فرایند طبقه بندی کردن، مفهوم طول زمان یا دوره ثابت و بدون تغییر است. که آن پرسشی است درباب مدت زمانی که شرایطی مخصوص ادامه می‌یابد یا در گذر زمان تغییر می‌کند. اگرچه تمام پدیده‌ها در زمان و در طی آن موجودند، طول مدت شرایط و میزان تغییرات در مطالعه پدیده (به ویژه پدیده‌های انسانی) اغلب فراموش می‌شوند و تمایلی وجود دارد که آن‌ها در گذر زمان ثابت و بدون تغییر انگاشته شوند. به عنوان یک مفهوم حس تعلق به مکان زمانی که به عنوان پدیده‌ای که می‌تواند در گذر زمان تغییر کند، نسبت به شرایطی که در طول ماه‌ها و یا سال‌ها ثابت انگاشته می‌شود؛ معنای متفاوتی خواهد داشت. چنانچه محققان در زمان ۱ میزان حس تعلق به مکان و در زمان ۲ (یک سال بعد) میزان ترک مکان را مورد سنجش قرار دهند و به این نتیجه برسند که نبود حس تعلق منجر به ترک مکان می‌شود، چنانچه به دلیلی میان دو زمان یاد شده، حس تعلق به مکان تغییر یافته باشد، اعتبار این پیش‌بینی زیر سوال خواهد بود.

د- تغییرات پیوسته در برابر تغییرات ناپیوسته: با توجه به اینکه بسیاری از پدیده‌های انسانی در گذر زمان تغییر می‌کنند، در کنار توجه به ابعاد ذکر شده، توجه به روند تغییر پدیده که پیوسته یا ناپیوسته است، نیز حائز اهمیت است. به عبارتی این تفاوت به تمایز میان تغییر انقلابی یا تکاملی اطلاق می‌شود. گرچه در برخی پدیده‌ها هر دو گونه تغییر ممکن است رخ دهد؛ درک این واقعیت در کنار چرایی وقوع گونه تغییر می‌تواند برای درک ماهیت پدیده به خودی خود بسیار اساسی باشد. درین باره برای مثال، حس امنیت در فضای مصنوع ممکن است بر اساس عواملی معین، به یکباره دچار تغییر شود، این تغییرات ناپیوسته است و چنانچه به صورت روندی از سطح بالا به متوسط و پایین این گرایش تغییر کند، تغییرات پیوسته خواهد بود.

ه- فرکانس، ریتم و دوره‌ها: برخی پدیده‌ها به صورت مداوم رخ می‌دهند و ریتمی تکرارشونده دارند. تعیین فرکانس، ریتم و دوره‌های آن‌ها اغلب راهنمایی موثر برای فهم ماهیت پدیده‌ها خواهد بود و عدم محاسبه آن‌ها می‌تواند مانعی برای درک پدیده محسوب گردد. درین باره می‌توان به بررسی میزان اقبال مردم از فضای شهری و یا بنای خاصی اشاره نمود. چنانچه این فضا به گونه‌ای باشد که در طول مدت زمانی معین و یا دوره‌های معین از سال دارای بیشترین استفاده باشد، در ساخت نظریه می‌بایست این دوره‌ها و ریتم‌ها در ساخت نظریه در نظر گرفته شوند.

و- اسپیرال‌ها و شدت: به جای حالت پیشین گاه پدیده‌ای مشخص ممکن است به صورت اسپیرال در طول زمان تغییر کند؛ بدین معنا که شدت پدیده به صورت غیرخطی و یا مارپیچی - و گاه در زمانی کوتاه - در جهتی رو به بالا افزایش و یا رو به پایین کاهش یابد. شدتی که پدیده با آن در گذر زمان در مسیری یک‌سویه تغییر می‌کند، پیامدهایی برای فهم ماهیت پدیده به دنبال خواهد داشت. چنانچه پدیده‌ای به صورت اسپیرال در طول زمان رخ دهد، مشاهده آن به گونه استاتیک و دوره‌ای یک تصویر لحظه‌ای گمراه کننده برای محقق ترسیم خواهد نمود.

این ابعاد زمانی را، چنانچه پیش‌تر آمد، می‌توان با توجه به ویژگی‌های سه‌گانه زمان دسته بندی نمود. بدین طریق که ویژگی "درک نسبی ما از زمان" را در بعد "تجربه ذهنی زمان" و "اپیزودهای زمانی" و ویژگی "توالی زمانی" را در بعد "گذشته، آینده، و حال" و ویژگی "تداوم" زمانی را در ابعاد "طول مدت شرایط ثابت و میزان تغییرات"، "تغییرات پیوسته در برابر تغییرات ناپیوسته"، "فرکانس، ریتم و دوره‌ها" و "اسپیرال‌ها و شدت" می‌توان مشاهده نمود.

گرچه این ابعاد زمانی به یکدیگر وابسته هستند؛ به عنوان نمونه میزان تغییرات پیامدهایی را در دوره‌ها و اسپیرال‌ها و تجربه ذهنی زمان، پیامدهایی را بر بازه‌های زمانی خواهند داشت، با این وجود، هریک از این ابعاد می‌توانند دستاوردی یگانه برای درک نقش زمان در علوم انسانی داشته باشند. بسته به سوال، در نظریه‌ای خاص ممکن است توجه به برخی از این ابعاد در ساخت و تبیین نظریه مرتبط و مهم باشند؛ به گونه‌ای که سبب شناسایی بهتر عوامل مداخله‌گر شده و قدرت پیش‌بینی نظریه را افزایش دهد.

ابعاد زمانی موثر
بر چیستی پدیده



بازه وجودی

تصویر ۱- ابعاد زمانی موثر بر چیستی مفاهیم (بازه وجودی) (ماخذ: نگارنده)

۵-۲- "زمان" و تبیین روابط

دیگر بازه زمانی که در ساخت نظریه و در تبیین چرایی و چگونگی روابط میان پدیده‌ها اثرگذار است، در برگرنده سه بازه "مشاهده"، "ثبت" و "گردآوری" است که ناظر بر نحوه تعامل محقق با پدیده‌ها در زمان است. از آن جا که این بازه‌ها در استنتاج روابط پدیده‌ها و معانی آن‌ها می‌توانند نقشی موثر ایفا کنند، توجه به آن‌ها در ساخت نظریه حائز اهمیت است. برخلاف بازه‌های وجودی و اعتباری، که گاه از طریق نظریه یا پدیده محدود می‌شوند، محقق به طور معمول راه‌گریز بیشتری در انتخاب بازه‌های مشاهده، ثبت و گردآوری دارد.

الف- بازه مشاهده‌ای: نخستین بازه در بررسی نقش زمان در تبیین روابط، به مدت زمان مشاهده در فرآیند پژوهش وابسته است. زمانی که نظریه می‌تواند به گونه‌ای تعریف شود که در بازه زمانی خاصی رخ دهد، محقق ممکن است نیاز باشد فرآیند آن را در مقیاس زمانی متفاوتی مشاهده نماید. به عنوان مثال زمانی که محقق ممکن است به دوره زمانی خاصی (مانند دهه اول انقلاب) علاقه مند باشد، برای ساخت نظریه در باب این دوره، ممکن است ناگزیر باشد دوره‌ای که پیش از آغاز بازه وجودی آمده است را مطالعه نماید. این دوره "محقق" - تعریف "از مشاهده"، بازه مشاهده‌ای "نامیده می‌شود. رویکرد متداول در پژوهش آن است که بازه مشاهده‌ای بازه وجودی چندگانه (متناوب) را در بر می‌گیرد. بازه مشاهده‌ای که کوچکتر از بازه وجودی برای یک پدیده یا الگو باشد، ممکن است سبب کاهش احتمال مشاهده دقیق پدیده یا امکان ندیدن آن - چنان چه آن یک پدیده نقطه‌ای باشد - گردد. چنان چه بازه وجودی شناخته شده نباشد، رویکرد مناسب ثبت مشاهدات در بازه‌های زمانی کوچک، در تلاش برای کشف اندازه بازه وجودی خواهد بود. به گونه‌ای دیگر، زمانی که پدیده به صورت تناوبی یا اتفاقی رخ می‌دهد، محقق ممکن است رویکرد ثبت واقعه - محور را به جای بازه - محور برگزیند. (Sonnet ag, ۲۰۱۲: ۷۳۱)

ب- بازه ضبط (ثبت یا نگارش): در ساخت نظریه محقق بسته به آن که چگونه با پدیده مورد مطالعه درگیر شود، بازه - های زمانی را برای ثبت، ضبط یا نگارش اطلاعات را بر می‌گزیند. بازه ثبت کمترین تناوبی را که در آن اطلاعات گردآوری شده‌اند را نمایش می‌دهد. بازه ثبت بسته به ماهیت سوال پژوهش ممکن است کوچکتر و یا برابر با بازه وجودی باشد

ج- بازه گردآوری: گزینه دیگر، آن است که در چه بازه زمانی اطلاعات ثبت شده، می‌بایست برای ساخت و امتحان نظریه گردآوری شوند. همانند بازه ثبت، بازه گردآوری در مقیاس‌های زمانی متفاوت می‌تواند به تفسیرها یا نظریه‌های بسیار متفاوتی منتهی شود. البته، در بسیاری از موارد ممکن است بازه ثبت و بازه گردآوری یکسان باشند. با توجه به رابطه میان بازه‌های مشاهده‌ای و گردآوری، عموماً اندازه بازه‌های مشاهده‌ای، بیشترین اندازه بازه‌های گردآوری را تعیین می‌کند. "در سنت پوزیتیویستی و زمانی که ما به دنبال اندازه‌گیری‌های متعدد در طول بازه مشاهده‌ای هستیم، بازه گردآوری که به صورت قابل توجهی کوچکتر از بازه مشاهده‌ای است، اطلاعات بیشتری را گردآوری می‌کند و بنابراین، قدرت آماری بیشتری را فراهم می‌آورد." (Sonnet ag, ۲۰۱۲: ۷۳۲) چنان چه ارتباط میان عوامل در نظریه ناشناخته باشد، محققان به دنبال الگوی مشخصی نیستند. درین شرایط استفاده از مقیاس‌های زمانی متفاوت - در بازه‌های مشاهده، ثبت و گردآوری - ممکن است شکل و یا الگوهای متفاوتی را تولید کند و این چنین احتمال پدیدار شدن روابط نظری متفاوت مطرح می‌شود. (et al Zaheer, ۱۹۹۷: ۷۳۵) ازین رو می‌توان گفت روابطی که پدیدار می‌شوند به گونه‌های مقیاس‌های زمانی که برای تولید آن‌ها استفاده می‌شوند، وابسته‌اند و می‌بایست توجه شود که روابط نظری متفاوتی که ممکن است در بازه‌های زمانی متفاوت پدیدار شوند، به سادگی نسخه‌های ضعیف شده‌ای از یک رابطه "درست" نیستند؛ بلکه روابطی هستند که در جایگاه خود دارای اعتباراند و دلایل و کاربرد یا به عبارتی ریشه‌های متفاوتی دارند.

۵-۳- "زمان" و محدوده اعتبار نظریه

"بازه اعتباری" که همان محدوده اعتبار نظریه است، مدت زمانی را تعیین می‌کند که در آن نظریه رخ می‌دهد. به طور معمول، بازه اعتباری بازه وجودی را کاملاً در بر می‌گیرد و اغلب بازه وجودی متناوب را نیز - نظیر آن چه در پدیده‌های تکرار شونده رخ می‌دهد - را شامل می‌شود. درحالی که بازه وجودی ممکن است کمترین بازه‌ای باشد که در آن نظریه رخ می‌دهد، بازه اعتباری نشان‌دهنده مرزهای بیرونی اعتبار نظریه است.

بازه اعتباری از آن رو که ناظر بر ویژگی تعمیم‌پذیری نظریه‌ها و قابلیت پیش‌بینی آن‌هاست، مهم‌ترین بازه‌ای است که می‌بایست برای ساخت نظریه تعیین گردد. این بازه به گونه‌ای مستقیم قابلیت تعمیم نظریه را محدود می‌نماید و بدین طریق تعیین می‌شود که پژوهش‌گر پس از تعیین بازه وجودی، و بازه‌های مشاهده، ثبت و گردآوری که در تحقیق عینی از آن‌ها بهره می‌برد، به تدوین نظریه یا همان گزاره انتزاعی می‌پردازد که ویژگی آن فارغ بودن از زمان و مکان خاص است. اما برای تدوین یا سنجش آن از تحقیق عینی که در زمان و مکان خاص رخ می‌دهد، بهره می‌برد. این فرآیند این‌گونه امکان پذیر می‌شود که نخست پژوهش‌گر

از مفاهیمی که در نظریه یا همان گزاره نظری ارائه شده و انتزاعی هستند، به گونه‌ای شفاف و روشن، تعاریف علمی ارائه می‌کند و به نظریه قابلیت گفتمانی شدن می‌بخشد. سپس مجموعه‌ای از فاکتورهای قابل سنجش و قابل آزمون را معرفی می‌نماید که بتوانند مفاهیم تعریف شده را مورد آزمون تجربی قرار دهند. یا به عبارتی تعریفی عملیاتی برای سنجش مفاهیم تعریف شده در نظریه ارائه می‌دهد که پایایی و روایی آن‌ها نقشی تعیین‌کننده در تبیین و آزمون نظریه دارد. بدین طریق ما از گزاره انتزاعی یا همان نظریه، به گزاره های علمی که شامل تعاریف علمی و مفاهیم کاربردی است، و پس از آن به گزاره‌های عینی - که گزاره‌های پایه یا مشاهداتی نیز خوانده می‌شوند- دست می‌یابیم که هریک ناظر بر مرتبه‌ای از انتزاع هستند که می‌توان آن‌ها را این چنین از هم تفکیک نمود: "الف) مرتبه نظری: این مرتبه از همه مراتب انتزاع عام‌تر است. گزاره‌ای درین مرتبه قرار دارد که مشتمل بر مفاهیم نظری است. ب) مرتبه عملی: گزاره‌ای درین مرتبه قرار دارد که مشتمل بر تعاریف عملی و مفاهیم کاربردی مربوط به مفاهیم نظری باشد ج) مرتبه عینی: گزاره‌ای درین مرتبه قرار دارد که مشتمل بر یافته‌های حاصل از تحقیقی خاص یا شرح رویداد عینی خاصی باشد." (قیومی، ۱۳۸۴: ۱۲۸)

اما چنانچه اشاره شد، این گزاره انتزاعی خود در محدوده‌ای-شرایط زمانی و مکانی- اعتبار دارد که از آن با عنوان بازه اعتباری یاد می‌کنیم. از آن‌جاکه تمایل در نظریه‌پردازی به کلیت و عمومیت هرچه بیشتر است، پژوهش‌گران در ارائه نظریه‌های جدید برای دستیابی به بازه‌های اعتباری بزرگ‌تر با قابلیت تعمیم بیشتر تر به دنبال آن هستند که محدوده‌های نظریه‌های پیشین و نیز محدوده معرفت انسانی را هر چه بیشتر توسعه دهند. ازین رو، فرایند نظریه‌پردازی علمی را می‌توان حرکت مداوم از یک سطح از تعمیم و انتزاع به سطحی دیگر دانست.

۶- گام سوم: تداوم نظریه در زمان

۶-۱- زمان مندی و مراتب نظریه

یکی از شیوه‌هایی که می‌توان زمان مندی انواع نظریه را تعیین نمود، رجوع به مراتب نظریه است و طریقی که نظریه مبنای حصول معرفت خود قرار دهد. ازین رو نخست می‌بایست دو از گونه نظریه یا جهت‌گیری اثباتی^۱ و هنجاری^۲ را از هم تفکیک نمود. در سخن از تقدم نظر یا تجربه در ساخت نظریه، به اختصار به دو مرتبه از نظریه یا جهت‌گیری اثباتی، نظریه‌های مبتنی بر برهان - اول نظریه، بعد تحقیق - و نظریه‌هایی بر پایه آزمون و تجربه و تحقیق - اول تحقیق - بعد نظریه - اشاره شد. اما مرتبه دیگری از نظریه‌ها نیز به ویژه در علوم انسانی مطرح می‌شوند، که شیوه اندیشه‌ورزی متفاوت، مبنای تفکیک آن‌ها از نظریه‌های اثباتی است. ازین نظریه‌ها که جهت‌گیری هنجاری داشته، با عنوان شبه نظریه یاد می‌شود^۳.

در نظریه‌های مبتنی بر برهان، که بیشتر در حوزه فلسفه و سایر علوم عقلی کاربرد دارند، مینا و پایه حصول معرفت، خردگرایی است. درین مرتبه از نظریات که از دستگاه فلسفه افلاطونی و دکارتی اقتباس شده‌اند، باور این است که یگانه طریق کشف "حقایق کلی و جهانشمول" اسلوب تفکر منطقی است. ازین رو نظریه درین مرتبه به دستگاهی قیاسی گفته می‌شود که حاوی مجموعه‌ای از قضایای به هم پیوسته از عناصر ذهنی است؛ که اعتبار این عناصر، از اصول موضوعه به دست می‌آید؛ و استفاده از قیاس، برهان، استدلال و استنتاج و باور به اصول عقلانی که اصولی بدیهی، ضروری و کلی‌اند، پشتوانه معرفتی آن‌هاست و لذا تداوم اعتبار در بستر زمان درین نظریات که فارغ از اصول تجربی و زمان‌مند شکل می‌گیرند، خصیصه‌ای اساسی است. به بیانی دیگر "این نظریه‌ها که بر امور بدیهی و استدلال‌ات عقلی استوارند ... از نظریه‌های دیگر از قطعیت و استحکام بیشتری در گذر زمان برخوردارند." (قیومی، ۱۳۸۴: ۱۳۶)

دیگر مرتبه نظریه اثباتی، که پایه‌های معرفتی آن بر تفکرات ارسطو و پس از آن بر اندیشه‌های فرانسیس بیکن و جان لاک تکیه دارد؛ نظریه مبتنی بر تجربه است که حاصل مشاهده و تجربه امور و در نهایت استنتاج و استقرا است. دستگاه منطقی درین برداشت از نظریه، حاصل از استقرا و باور به اصل یکنواختی طبیعت و تعمیم رفتار پدیده‌ها است. بدین طریق که از گزاره‌های شخصی که در زمان و مکان خاص واقع می‌شوند، گزاره‌های کلی استنتاج می‌شوند. ازین رو "هرچه تعداد تجربیات علمی مصدق نتیجه یا به عبارت دیگر تعداد تصدیقات شخصی پشتوانه قضایای کلی بیشتر باشد، استحکام چنین نظریاتی بیشتر است. بنابراین، اگر استقرا تام صورت گیرد، نوعی قطعیت حاصل می‌شود... اما در غالب موارد واقعی، استقرا رایج در نظریات تجربی، غالباً از نوع استقرا ناقص است." (ایران منش، ۱۳۸۴: ۱۴)

بدین دلیل است که هیوم معتقد است استقرا در مقام کشف نیست، بلکه در مقام توجیه است. (شیخ رضایی، ۱۳۹۲) این چنین، درین مرتبه از نظریه مسئله تأیید استقرایی نظریه‌ها جایگزین مسئله کاربرد استقرا در مقام کشف می‌شود. چرا که احکام کلی استقرایی، اثبات‌ناپذیرند و تنها چیزی را که می‌توان در باب آن‌ها گفت، میزان پذیرفتنی بودن، معقولیت و احتمال درستی آن-

1. Positive Theory
2. Normative Theory

۳. البته ایران منش (۱۳۸۴) از مرتبه دیگری از نظریه‌ها با عنوان فوق نظریه نام می‌برد که همان تصدیقات بدیهی، اصول متعارف و اصول موضوعه هستند و به دلیل آن که این دسته از نظریه‌ها ویژگی سایر دسته‌ها برخوردار نیستند، آن‌ها را درین دسته‌بندی قرار نداده‌ایم.

هاست. بدین طریق روشن است که چون استقرا گونه استدلال محتوا افزا است، اعتبار و قطعیت نظریه‌های مبتنی بر آن در گذر زمان کم‌تر از نظریه‌های مبتنی بر برهان است و به عبارتی "ابطال پذیر" هستند.

و اما شبه نظریه‌ها یا آن‌چه که پوپر آن‌ها را نانظریه می‌نامد، گونه‌ای از نظریه‌ها هستند که هنجار بنیاد - تجویزی - بوده و به "آن‌چه باید باشد" می‌پردازند. نظریه هنجاری را برخی از پژوهشگران به "هنجارهایی برای زمان خاص" و برخی دیگر آن‌ها را "بایدها" و "آن‌چه دنیایی خوب را تعریف می‌کند"، معرفی می‌کنند. این گونه از نظریه‌ها فاقد ویژگی نظریه‌های علمی نظیر قابلیت پیش‌بینی کنندگی، روشنی و وضوح در ادعا و پیش‌رونده بودن و غیره هستند و تنها به این دلیل نظریه نامیده می‌شوند که حاوی نگرشی به وضع مطلوب دنیا هستند و بایدها و نبایدهایی را تعریف می‌نمایند.

"راهبردها و ابزارهای دستیابی به نظریه‌ها استدلال و استقرا است، در حالی که شبه نظریه‌ها با استنتاج فردی و نوعی اقتناع احساسی شکل می‌گیرند. در شبه نظریه‌ها راه تفسیرهای گوناگون به نسبت نظریه‌ها بازر است. صحت و درستی نظریه‌ها از طریق اثبات پذیری و یا عدم ابطال پذیری آن‌ها قابل بررسی است، ولی صحت شبه نظریه‌ها قابل ارزیابی نیست و گستره آن‌ها تنها از طریق توان متقاعدسازی مخاطبشان تعیین می‌گردد." (انصاری، ۱۳۸۹: ۲۳)

بدین‌گونه می‌توان بر مبنای شیوه استدلال و استنتاج نظریه‌ها و استحکام منطقی آن‌ها، قطعیت مراتب نظریه در زمان و یا به عبارتی زمان‌مندی آن‌ها را در نظامی طولی این چنین تعیین نمود:

جدول ۲- زمان‌مندی مراتب نظریه (ماخذ نگارنده با الهام از انصاری)

مراتب نظریه	جهت گیری	بنیان	تدابیر	زمان مندی
نظریه مبتنی بر برهان	اثباتی	عقل گرا	قیاس	تداوم در زمان
نظریه مبتنی بر تجربه	اثباتی	تجربه گرا	استقرا تام و استقرا ناقص	ابطال پذیر
شبه نظریه	هنجاری	تجربه گرا	استنتاج و اقتناع	هنجارهایی برای زمان خاص

۲-۶- سنجش نظریه در زمان

در بررسی تداوم نظریه‌ها و سنجش استحکام آن‌ها در بستر زمان، دو رویکرد مطرح می‌شود؛ که در قالب رویکرد نخست که بنیانی فلسفی-روش‌شناختی و باور به عقلانیت علم دارد، ایده تحقیق‌پذیری و ابطال‌پذیری و در قالب رویکرد دیگر که نگاهی تاریخی-جامعه‌شناختی و باور به تاثیر عوامل غیر عقلانی در تحولات علم دارد، ایده انقلاب‌های علمی را بررسی می‌کنیم.

الف- تحقیق‌پذیری^۱: اصل تحقیق‌پذیری از دیدگاه پوزیتیویسم‌های منطقی، ملاک سنجش نظریه‌ها محسوب می‌شود. درین دیدگاه شرط لازم برای معنا داشتن هر جمله یا گزاره قضیه، این است که باید به صورت قضیه‌ای بیان شود که یا تحلیلی باشد و یا از نظر تجربی تحقیق‌پذیر. گزاره‌ها و نظریه‌هایی که فاقد این معیارها باشند، گزاره‌هایی غیرعلمی تلقی می‌شوند. از آن‌جا که تحقیق‌پذیری مبتنی بر روش استقرا است، درین دیدگاه نظریه‌ها و احکام کلی علم، اثبات ناپذیر و ازین رو زمان‌مندند و تنها چیزی را که می‌توان در باب آن‌ها گفت، میزان پذیرفتنی بودن و معقولیت آن‌هاست.

دیگر ادعا پوزیتیویسم‌ها آن بود که نظریه‌های علمی را، برخلاف نظریه‌های شبه علمی، می‌توان چنان دستگانه‌هایی قیاسی بازسازی و تدوین کرد و بنابراین همه نظریه‌ها به گونه‌ای با هم پیوند خورده‌اند. "نظریه‌های جدید، نظریه‌های کهن را بر نمی‌اندازند و بر جای آن‌ها نمی‌نشینند، بلکه آگزوم‌ها را چنان صورت تازه می‌بخشند که نظریه قدیمی در دل نظریه جدید جای می‌گیرد و در آن تلفیق می‌گردد." (فتحی زاده، ۱۳۸۴: ۱۶) پوزیتیویسم‌ها برین اساس مدعی شدند که می‌توانند نشان دهند رشد علم مرحله‌ای و تاریخی است که طی آن یک نظریه به سوی تعمیم بزرگ‌تر پیش می‌رود و چنین پیشرفتی زمانی و تاریخی است. به گونه‌ای که آنان یکی از رسالت‌های خود را "بازسازی عقلانی" تاریخ علم می‌دانستند و منظورشان از این بازسازی آن بود که می‌خواهند پیشرفت مرحله‌ای و زمانی علم را ثابت کنند. این چنین درین نگاه عقلانی به علم، جایی برای تاثیر عوامل و عناصر غیر عقلانی و بیرونی در روند تکامل علمی باقی نمی‌ماند. در قرن بیستم هم مکتب پوزیتیویسم منطقی و هم ملاک تمییز آن، مورد انتقاد قرار گرفته و به تدریج از اهمیت و نفوذ آن کاسته شد.

ب- ابطال پذیری^۲: در نقد رویکرد تحقیق‌پذیری پوزیتیویسم منطقی و استقراگرایی، کارل ریموند پوپر، ایده "ابطال پذیری" یا عقلانیت انتقادی را مطرح کرده است. وی معتقد است روش علمی روش جمع‌آوری داده‌ها و شواهد موید آن‌ها نیست،

1. Verification
2. Refutability

بلکه روش حدس و ابطال است. چرا که هیچ حدی از راست‌نمایی یک قانون علمی نمی‌تواند ضامن ارزش صدق آن باشد، روش استقرائی یک ضرورت منطقی نیست و تنها یک عادت ذهنی است. ازین رو قوانین علمی را نمی‌توان با قاطعیت اثبات کرد، بلکه می‌بایست ابطال نمود. "این جهان، جهان تایید صدق نیست، بلکه ابطال باطل است. اما هم جهان وجود دارد وهم صدق؛ فقط قطعیتی نه درباره جهان و نه درباره صدق وجود ندارد." (پوپر، ۱۳۷۴: ۴۹)

این چنین از دیدگاه وی نظریه‌های علمی حدس‌هایی موقت در بستر زمان‌اند و نظریه‌های کنونی تنها به این دلیل از نظریه‌های ابطال شده دیروز به حقیقت نزدیک‌ترند که در رقابت با آن‌ها از مهلکه آزمون جان سالم به در برده‌اند. ازین‌رو وی نظریه "تقرب به حقیقت" را مطرح می‌سازد و هدف نظریه‌پردازی را نزدیکی به صدق و درستی معرفی می‌کند و چگونگی آن را مشابه تکامل داروینی می‌داند. چنین هدفی از راه کنار گذاشتن نظریات ابطال شده و برگرفتن نظریات ابطال پذیرتر، که هنوز ابطال نشده‌اند، حاصل می‌شود.

ج- انقلاب‌های علمی: توماس کوهن با طرد نظریه "تقرب به حقیقت" در گذر زمان و تکامل تدریجی علم، به تاثیر عوامل غیرعقلانی نظیر عوامل جامعه‌شناختی و جوامع علمی در تحولات علم اشاره می‌کند و فرایند پیشرفت علم را شامل علم متعارف، بحران، انقلاب، علم متعارف جدید، و بحران جدید می‌داند. به عبارتی دیگر بیان می‌کند که تکامل علم دست‌خوش انقلاب‌های دوره‌ای است که او آن را "تغییر پارادایم" می‌نامد.

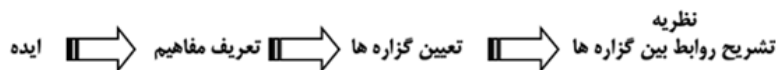
طرد پارادایم قدیم و پذیرش پارادایم جدید، تحولی گسسته است که سبب انقلاب علمی می‌شود. درین جا نیز مانند انقلاب سیاسی، معیاری برتر از موافقت جامعه مورد نظر وجود ندارد. بنابراین برای انتخاب و تغییر پارادایم و توجیه آن، افزون بر طبیعت آزمایش و منطق، باید به اقتناع جامعه و جلب موافقت اعضای آن نیز روی آورد. (شیخ رضایی، ۱۳۹۲)

چنانچه آشکار است، پارادایم‌ها در گذر زمان پایدارتر از نظریه‌ها هستند، یک نظریه ممکن است بازبینی شود و یا حتی کنار گذاشته شود، بی آنکه ضرورتاً پارادایمی که بر توسعه آن اثرگذار بوده است، بازبینی و یا رد شود. اما با میزان کافی از یافته‌های مغایر، بازبینی در نظریات، و فرضیات رد شده، دانشمندان ممکن است سوال از خود پارادایم را آغاز نمایند. درین شرایط، بحران پیش می‌آید و جامعه علمی ناگزیر است در مفروضات اساسی خود بازنگری کرده و در پی جانشین‌های دیگر باشد. پس از مدتی، ممکن است پارادایم تازه‌ای ظهور کند و پیش فرض‌های مسلط پارادایم پیشین را به چالش بکشد. دگرگونی عمیق پارادایم‌ها چنان پدیده‌ای است که به انقلاب علمی می‌انجامد. در دوران علم متعارف، دانشمندان از عوامل بیرونی چندان تاثیر نمی‌پذیرند. اما در دوران انقلاب‌های علمی، عوامل بیرونی نظیر گرایش‌های فکری، فلسفی و فرهنگی دانشمندان سبب طرد و جایگزینی پارادایم‌ها می‌شود.

پارادایم‌ها افزون بر ناسازگاری با یکدیگر، قیاس‌ناپذیر^۲ نیز هستند. یعنی نمی‌توان آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد یا با معیار و ضابطه‌ای خنثی و بی طرف سنجید. یکی از پیامدهای مهم قیاس‌ناپذیری پارادایم‌ها، این است که بحث از پارادایم را یکسره ناعقلانی می‌سازد. این تصویر ناعقلانی از گزینش نظریه‌ها سبب نسبی شدن معرفت علمی می‌شود؛ زیرا طبق این تصویر، داورهای درباره شایستگی علمی و نظری بر پایه معیارهای ارزیابی قیاس‌ناپذیری صورت می‌گیرد که پارادایم‌های رقیب عرضه می‌کنند. (فتحی زاده، ۱۳۸۴: ۲۵) این چنین درین دیدگاه تصور پوزیتیویستی در باب اثبات دستاوردهای علمی نیز زیر سوال می‌رود چرا که نظریه‌ها و پارادایم‌های جدید، ادامه نظریه‌ها و پارادایم‌های قدیمی نیستند، بلکه جایگزین آن‌ها و قیاس‌ناپذیرند، از این‌رو در بستر زمان میان آن‌ها نوعی گسستگی و ناپیوستگی به چشم می‌خورد.

۷- مطالعات و بررسی‌ها

تکوین نظریه‌پردازی در زمان را می‌توان در عقلانیت علمی و آزادی عقل انسانی از اسطوره‌ها و باورهای پیشینی و آغاز نظریه‌راه، نظر یا ایده اولیه‌ای دانست که سرآغاز، بنیان و هسته شکل‌گیری فرآیند ساخت نظریه است.



تصویر ۳- ایده سرآغاز ساخت نظریه (ماخذ نگارنده با الهام از ایران منش)

این چنین روشن است که می‌بایست از طریق فرضیه‌ها و یا نظریات پیشینی با جهان بیرون مواجه شده و پاسخ پرسش‌های خود را از آن طلب کنیم. تبیین نظریه در زمان را نیز می‌توان در گرو پاسخ به سه سوال اساسی چیستی (بازه وجودی)، چگونگی

1. Paradigm Shift
2. Incommensurable.

(بازه ثبت و مشاهده و گردآوری) و در چه شرایطی (بازه اعتباری) دانست. این نوشتار برین باور است که در علوم انسانی و از جمله نظریه‌های هنری معماری زمان می‌تواند در پاسخ به هر سه پرسش و در هر سه بازه مطرح شده و بر ساخت نظریه موثر باشد. به عنوان مثال چنانچه زمان دارای سه ویژگی توالی، تداوم و درک نسبی در نظر آوریم؛ در بازه وجودی که به چپستی مفاهیم پاسخ می‌دهد؛ ویژگی توالی زمان بر اثر گذشته و آینده در تجسم حال و اپیزودهای زمانی اثر می‌گذارد و ویژگی تداوم بر طول مدت شرایط ثابت و میزان تغییرات، تغییرات پیوسته در برابر تغییرات ناپیوسته، فرکانس، ریتم و دوره‌ها و اسپیرال‌ها و شدت موثر و در ک نسبی بر تجربه سوژکتیو از زمان موثر است و چنانچه چپستی مفاهیم را بی توجه به این ابعاد زمانی تعریف کنیم، از شناخت دقیق مفاهیم دور می‌شویم. به طریقی مشابه در یافتن ارتباطات میان مفاهیم نیز در بازه‌های مشاهده و ثبت و گردآوری نادیده انگاشت عامل زمان و ابعاد آن بر بازه‌های مذکور سبب کاهش دقت و صحت روابط بین مفاهیم و در نتیجه در نظریه منتج از آن می‌شود. در نتیجه این نوشتار بر باور است که عامل زمان فراتر از تنها بازه اعتباری که به تعیین محدوده شرایط صدق نظریه می‌پردازد و غالباً تنها درین محدود مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بر ساخت نظریه‌ها در علوم انسانی موثر است و توجه به آن می‌تواند قابلیت پیش‌بینی و دقت نظریه را افزایش دهد.



تصویر ۴- نقش عامل زمان در تبیین نظریه (ماخذ: Zaheer et al 1)

اما در باب تداوم نظریه در زمان چنانچه اشاره شد انسان از گذر نظریه‌پردازی و به یاری عقل خود، قوانین خود را از طبیعت استخراج نمی‌کند، بلکه آن را بر طبیعت تحمیل می‌کند و تداوم نظریه تا آن زمان است که شرایط کافی برای ابطال آن نظریه (و نیز حتی نظریه‌های پشتیبان آن در یک پارادایم خاص) مهیا نشده باشد. در یک پارادایم مشخص اما نظریه‌های هرچه از روش استقرا و تجربه به دور بوده و به روش‌های قیاسی و استنتاج‌های عقلانی نزدیک‌تر باشند؛ در طول زمان پایدارترند.

۸- نتیجه تحقیق

"خدایان از آغاز همه چیز را بر ما آشکار نمی‌کنند بلکه در طول زمان و از طریق جستجو، می‌توانیم چیزها را بهتر بشناسیم. و اما نوعی حقیقت است که هیچ کس آن را دریافته، و هرگز در نخواهد یافت نه از خدایان، و نیز نه از هر چیز که از آن سخن می‌گوییم... چه، همه چیز جز تار و پود حدس‌ها چیزی نیست."

(کارل ریموند پوپر، ۱۳۴۳: ۳۲)

- گرچه با آغاز عقلانیت علمی در عصر جدید، که خود آغاز دوباره نظرورزی علمی در باب جهان بود؛ مکان قرار گیری انسان در جهان مادی اهمیت خود را از دست داد، اما به گونه‌ای دیگر گردش جهان برگرد آدمی آغاز شد؛ که این ما هستیم که، تا حدودی، نظمی را که در طبیعت می‌بایم، در آن به وجود آورده‌ایم؛ و شناخت خود را درباب طبیعت ساخته و پرداخته‌ایم.
- چیزی چون شناخت مشاهده‌ای محض، که رنگ چشم‌داشت‌ها و انتظارها یا نظریه‌ها را به خود نگرفته باشد، نیست؛ ازین رو سرآغاز نظریه، نه تجربه که ایده یا گمانی عقلانی است که مقدم بر ساخت نظریه و شناخت ما است؛ و به مثابه پنجره‌ای است که منظری از جهان بیرون را فرا روی ما قرار می‌دهد.

- نظریه بعد زمانی دارد و بی بعد زمان نیست و زمان نقشی تعیین کننده‌تر از بیان محدوده اعتبار نظریه دارد. چرا که زمان و زمان‌مندی ویژگی ذاتی آگاهی است و جریان آگاهی و نیز پردازش آگاهانه اطلاعات در بستر زمان شکل می‌گیرند.
- تبیین نظریه و قدرت پیش‌بینی آن - به ویژه در علوم انسانی - به گونه‌ای حیاتی به تعریف و ادراک نقش زمان در ساخت نظریه بسته است؛ چراکه زمان و بازه‌های زمانی در تعریف مفاهیم نظری و چگونگی تبیین روابط میان آن‌ها و محدوده‌های که نظریه در آن کاربرد دارد، نقشی اساسی دارند. ازین رو نظریه فارغ از زمان و ملاحظات زمانی نمی‌تواند بود.
- مراتب نظریه و طریقی که نظریه مبنای حصول معرفت خود قرار می‌دهد، در زمان‌مندی نظریه‌ها و تعیین قطعیت و استحکام آن‌ها در بستر زمان اثرگذار است.
- شاید بتوان در معرفی نظریه‌هایی که در آغاز می‌آیند و بیشتر بدان می‌پردازند، ادعا نمود بر اساس گونه‌بندی نظریه‌ها نخست نظریه‌های محتوایی-اثباتی قرار دارند و سپس در یک توالی نظریه‌های محتوایی - هنجاری، نظریه‌های رویه‌ای - اثباتی و سرانجام نظریه‌های رویه‌ای-هنجاری قرار دارند. این‌چنین نظریه‌های انقلابی که بی‌شک در آغاز هستند، می‌بایست از گونه نظریه‌های اثباتی-محتوایی باشند.
- گرچه ممکن است فرآیند نظریه پردازي در درون یک پارادایم، آفرینش "بازه‌های اعتباری" بزرگ‌تر، با قابلیت تعمیم بیش‌تر برای نظریه‌های موجود تعریف شود و تصور تکامل تدریجی نظریه‌ها در بستر زمان و تقرب به حقیقت در آن صادق باشد؛ اما نظریه انقلاب‌های علمی بیان می‌کند که پیدایش علم متعارف جدید و تغییر پارادایم‌ها، تحولی گسسته است که انباشت دستاوردهای علمی را زیر سوال می‌برد و قیاس‌ناپذیری آن‌ها را مطرح می‌سازد.

منابع

۱. انصاری، حمیدرضا. (۱۳۸۹). «جستاری در نظریه معماری و مراتب آن». مجله هنرهای زیبا، شماره ۴۱، ۱۷-۲۸.
۲. ایرانمنش، محمد. (۱۳۸۴). «جستارهایی در تعریف، شرح و مراتب نظریه». مجله صفا، شماره ۴۱، ۵-۲۱.
۳. اریکسن، تروند برگ؛ (۱۳۸۵)، «تاریخ زمان»، ترجمه‌ی اردشیر اسفندیاری، تهران: نشر پرسش، چاپ اول.
۴. پوپر، کارل ریموند. (۱۳۶۳). «حدس‌ها و ابطال‌ها». ترجمه احمد آرام. تهران: چاپ حیدری.
۵. پوپر، کارل ریموند. (۱۳۷۴). «شناخت عینی، برداشت تکاملی». ترجمه احمد آرام. ویراست سیروس پرهام. مجموعه اندیشه‌های عصر نو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. ریکور، پل. (۱۳۹۰)، «زندگی در دنیای متن: شش گفتگو، یک بحث»، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر مرکز.
۷. شیخ رضایی، حسین و امیراحسان کرباسی زاده، (۱۳۹۲). «آشنایی با فلسفه علم»، تهران: هرمس.
۸. فتحی زاده، مرتضی. (۱۳۸۴). «ناعقلانیت علمی از دیدگاه توماس کوهن». مجله ذهن. شماره ۱۵، ۲۳-۵۸.
۹. قیومی، مهرداد. (۱۳۸۴). «ساختار نظریه و القابای نظریه پردازي». مجله صفا، شماره ۴۰، ۱۲۲-۱۳۹.
۱۰. گادامر، هانس گئورگ. (۱۳۸۲). «آغاز فلسفه». ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: هرمس.
۱۱. گلکار، کوروش. (۱۳۷۸). «تئوری‌های طراحی شهر». مجله صفا، شماره ۲۹، ۱۶-۳۳.
۱۲. لنگ، جان. (۱۳۹۶). «آفرینش نظریه در معماری». ترجمه علیرضا عینی‌فر. چاپ دهم. تهران: دانشگاه تهران.
13. Jennifer M. George and Gareth R. Jones. (2000). "The Role of Time in Theory and Theory Building". *Journal of Management*, Vol. 26, No. 4, Pp 657-684.
14. Reynolds, Paul D. (1971). "A primer in theory construction". Indianapolis: Bobbs-Merrill.
15. Sonnentag, Sabine. (2012). "Time in Organizational Research: Catching up on a long neglected topic in order to improve theory". *Journal of Organizational Psychology Review*, Vol. 2, Pp. 361-368.
16. Wacker, John G. (2008) "A conceptual understanding of requirements for theory-building research". *Supply chain management*, V 44, N3, Pp 5-15.
17. Zaheer, S., Albert. (1999). "Time Scales and Organizational Theory". *Academy of Management Review*, Vol. 24, No. 4, Pp 725-741.

